

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## مقام دوم - شك در ابتلا

همانگونه که پیش از این گفته شد در تنبیه دوم باید از دو مقام بحث شود، مقام اول در شرطیت دخول در محل ابتلا در منجزیت علم اجمالی است که این بحث تمام شد. کسانی که معتقدند داخل بودن در محل ابتلا شرط منجزیت علم اجمالی نیست، دیگر وارد بحث در مقام دوم نمی‌شوند. اما چنانچه کسی دخول در ابتلا را شرط منجزیت علم اجمالی دانست باید در مقام دوم پیرامون این مسأله که در صورت شك در ابتلا چه باید کرد، بحث کند. مرحوم محقق نائینی تصویر شك در ابتلا را اینگونه بیان کردند که گاهی اوقات بعضی از اطراف علم اجمالی در بلادی است که از ما فاصله زیادی داشته و یقین داریم تا آخر عمرمان نه به آن بلاد می‌رویم و نه به آن اثناء مبتلا می‌شویم. اینجا یقین داریم که از محل ابتلاء ما خارج است اما از سوی دیگر این انائی(طرف دیگر) که در بلد ما موجود است، یقیناً داخل در محل ابتلا است. پس باید صورت شك را بیاوریم روی بلاد متوسطه، یعنی بلادی که ما نمی‌دانیم آیا اینجا مورد ابتلا می‌شود یا خیر؟ در حقیقت ایشان در عنوان محل بحث شبهه را منحصر کردند به شبهه مصداقیه، ولو در استدلال و در اثناء بحث گاهی اوقات اشاره می‌کنند به اینکه شبهه مفهومیه است ولی مثالی که بحث را با آن مطرح می‌کنند به شبهه مصداقیه اشاره دارد.

## صور مختلف شك در ابتلا

در اینجا شك در ابتلا به سه شکل تصویر می‌شود:

نخست اینکه اگر ما در اصل این اشتراط شك ك

نیم، اساساً شك کنیم آیا تکلیف مشروط به ابتلاء هست یا نه؟

دوم شك در ابتلا به عنوان شبهه مفهومیه. یعنی مفهوم ابتلا برای ما مشخص نیست، مفهوم ابتلا از مفاهیمی است که مردّد است. آیا مفهوم ابتلا این است که بگوییم اگر مکانی وجود دارد که انسان شاید یک بار در عمرش به آنجا برود، این از محل ابتلا خارج است؟ یا بگوییم اگر اصلاً نرود خارج از محل ابتلاست؟ یا بگوییم ابتلا آنجایی است که بتوان به سادگی به آن مکان رفت و دسترسی داشت؟ کدامیک از اینهاست؟ پس خود مفهوم ابتلا يك مفهومی است که برای ما روشن نیست، مثل اینکه در اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق من العلماء که می‌گوئیم فاسق مفهومش مردّد بین آن کسی است که خصوص کبیره را انجام می‌دهد یا مطلق الذنوب، چه کبیره و چه صغیره، پس این هم عنوان شبهه مفهومیه را در شك در ابتلا پیدا می‌کند.

صورت سوم هم شبهه‌ی مصداقيه است، شبهه مصداقيه معنایش این است که مفهوم ابتلا برای ما روشن است اما آیا این بلدی که هزار فرسخ با ما فاصله دارد از مصادیق ابتلا ما هست یا نه؟ این برای ما مردّد است.

مثلاً قدیم اینطور بود که ظروفی که در خانه همسایه بود امکان ابتلا به آن بود، چون عادت بر این بود که اگر کسی مهمان داشت يك مقدار از ظروف همسایه را می‌گرفت و بالعکس؛ ولی حالا اینطور نیست. اینجا الآن می‌توانیم بگوئیم اصلاً ظروفی که در خانه همسایه است از محل ابتلا خارج است، یقیناً خارج است. خود شرایط زمان و مکان هم در این مسئله‌ی ابتلا و عدم ابتلا دخالت دارد، حالا بحث در این است که در موارد شك در ابتلا، اینجا چه باید کرد؟ آیا ما به اطلاقات ادله‌ی محرّمات رجوع کنیم، بگوئیم ادله‌ی محرّمات اطلاق داشته و اطلاّقش شامل همه‌ی موارد می‌شود، آنکه یقیناً تقیید خورده آنست که یقیناً خارج از محل ابتلاست. اما آنکه شك داریم به اینکه در محل ابتلا داخل است یا نه؟ تحت اطلاقات ادله باقی بماند.

آیا در فرض شك مرجع اطلاقات ادله است یا اصالة البرائة؟ ما در اطراف علم اجمالی، اگر يك طرف را یقین داریم که از محل ابتلا خارج است، گفتیم در طرف دیگر اصالة البرائة را جاری می‌کنیم، حالا اگر يك طرف برای ما مشکوک باشد، ما شك داشته باشیم که آیا این داخل در محلّ ابتلا هست یا نه؟ آیا در اینجا منجزیت تکلیف به اطلاق خودش باقی است و در نتیجه اطلاق ادله‌ی تکلیف اجتناب از طرف دیگر را واجب می‌کند؟ یا اینکه نه، اینجا باید نسبت به طرف دیگر اصالة البرائة را جاری کنیم.

## اقوال فقها

مرحوم شیخ در رسائل و به طبع ایشان مرحوم نائینی در فوائد الاصول و به طبع این دو بزرگوار مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول می‌گویند باید اصالة الاطلاق را در اینجا جاری کرد و به اطلاقات ادله تمسّک می‌کنند. مرحوم آخوند اطلاق را در اینجا نمی‌پذیرد و اصالة البرائة‌ای می‌شود.

## دلیل مرحوم نائینی

در کتاب فوائد الاصول مرحوم نائینی قبل از اینکه به مسئله‌ی اطلاقات تمسّک کند دلیل دیگری را هم ذکر می‌کند و بعد در آخر يك فتأمل می‌آورد، آن دلیل این است که درست است ما قبول کردیم که دخول در محلّ ابتلا از شرائط تنجیز است، این يك درست است که قاعده این است با شك در قید شما شك در اصل تکلیف دارید. اگر در يك جا ندانید که این تکلیف قیدش موجود است یا موجود نیست؟ با شك در قید مرجع شك شما به شك در اصل تکلیف است. اگر شارع آمد يك تکلیفی را مقید به يك شرطی کرد، وجوب حج را مقید به استطاعت فرموده. در جایی که شما شك در استطاعت دارید به این معناست که شك دارید اساساً این وجوب برای شما ثابت است یا ثابت نیست؟! اما می‌فرمایند در ما نحن فیه يك جهتی وجود دارد که ما نباید از قاعده‌ی شك در تکلیف استفاده کنیم بلکه باید مسئله را ببریم در شك در مسقط. نباید ما نحن فیه را از مصادیق شك در ثبوت تکلیف قرار بدهیم و برائتی بشویم بلکه باید مانحن فیه را از موارد شك در سقوط تکلیف قرار بدهیم و آن جهت چیست؟ می‌فرمایند علم به ملاک.

در موردی که مکلف علم به يك ملاک دارد اما شك در قدرت دارد، حالا چه شك در قدرت عقلی و یا شك در قدرت عادی که همین ابتلاء است. این علم به ملاک او را ملزم به اتیان می‌کند، ملزم به امتثال می‌کند، شما شنیدید که فقها در موارد شك در قدرت عقلی همه احتیاطی هستند، الآن اگر مولا يك تکلیفی را متوجه شما کرد و شما شك دارید که آیا قادر بر امتثال او هستید یا نه؟ عقلاً از شما نمی‌پذیرند که بگوئیم من تکلیف را کنار می‌گذارم چون شك در قدرت دارم، من در منزل می‌نشینم و دست روی

دست می‌گذارم می‌گویم چون شك در قدرت دارم تكلیف را کنار می‌گذارم و ترك می‌كنم، عقلاً این عذر را نمی‌پذیرند. ولو شك در قدرت طبق مبناي مشهور از شرایط عامه‌ي تكلیف است و با شك در شرط شما شك در مشروط می‌کنید، ولي مع ذلك احتیاط را واجب می‌کنند، در قدرت عادي هم نائینی می‌فرمایند همینطور است.

همانطور که با شك در قدرت عقلي احتیاط لازم است، در قدرت عادي هم در شك در ابتلا هم احتیاط لازم است، چرا؟ لوجود العلم بالملاك، نائینی می‌گوید و این از مستقلات عقلي است، عقل می‌گوید در جایی که ملاك ملزومه وجود دارد و مكلف علم به این ملاك ملزومه دارد باید تكلیف را انجام بدهد. مثلاً يك سنگ بزرگی است که علم دارم به اینکه مطلوب مولا به نحو الزامي است که من این سنگ را از روی زمین بردارم، من شك دارم که آیا می‌توانم این سنگ را بردارم یا نه؟ اینجا به مجرد شك نمی‌توانم بگویم حالا که شك داشتم دست به این سنگ نمی‌گذارم و کنار می‌روم، عقلاً این را از انسان نمی‌پذیرند. عقل مستقل الزام می‌کند که تكلیف را انجام بدهد. حالا شروع می‌کنم به برداشتن سنگ، اگر توانستم فبها، اگر نتوانستم این را بعداً به عنوان عذر قبول می‌کنند. یعنی در موارد شك در قدرت اقدام لازم است، حالا اگر محقق شد فبها و اگر نشد آنگاه عقل انسان را معذور می‌دارد. الآن در ما نحن فيه هم اینطور بگوئیم که حالا در اطراف علم اجمالی نسبت به يك طرف من شك دارم آیا داخل در محل ابتلاي من هست یا نه؟ روی همین بیان بگوئیم عقل می‌گوید ملاك در طرف دیگر وجود دارد، لوجود العلم بالملاك اجتناب از طرف دیگر واجب است، که عرض کردم این بیان دیگر ربطی به اطلاق ندارد. گفتیم نائینی غیر از آن استدلالی که شیخ کرده خودش يك استدلال دیگری آورده برای اینکه در موردی که نسبت به يك طرف از اطراف علم اجمالی ما شك داریم که داخل در محل ابتلا هست یا نه؟ نسبت به طرف دیگر اجتناب واجب است لوجود العلم بالملاك. بعد هم فتاؤل دارند.

در فتاؤل مرحوم نائینی چیزی نگفتند، مرحوم کاظمی خراسانی (مقرر) در حاشیه می‌گوید بعد از درس به مرحوم نائینی عرض کردم آنجایی که طرف دیگر یقیناً از محل ابتلا خارج است هم همین حرف را بزنید و بگوئید نسبت به طرف دیگر علم به ملاك داریم و همین در ثبوت تكلیف کافی است و نائینی هم پذیرفته است. این نقض را که مقرر محترم بر ایشان وارد کرده ایشان می‌فرماید این نقض را مرحوم نائینی پذیرفته و اگر هم این نبود فتاؤل دلالت بر این داشت که مرحوم نائینی این دلیل را قبول ندارد.

## دلیل شیخ انصاری

ابتدا دلیل شیخ را توضیح بدهیم و بعد مجموعاً اشکالاتی که آخوند و دیگران بر نظر ایشان وارد کرده اند را توضیح خواهیم داد. حال اگر شیخ بتواند این سه اشکال را جواب بدهد کلام اش حاکم می‌شود و باید به اطلاقات تمسك کنیم.

بیان شیخ این است: ما يك «إجتنب عن النجس» داریم، در اینکه این اطلاق دارد تردیدی نیست، ما باشیم و اجتناب عن النجس می‌گوید مطلقاً چه نجسی که داخل در محل ابتلا هست و چه نجسی که داخل در محل ابتلا نیست. اطلاقش شامل هر دو صورت ابتلا و عدم ابتلا می‌شود. عقلاً مخصصی به میدان می‌آید، عقل می‌گوید اگر يك نجسی از محل ابتلا خارج باشد تكلیف به او قبیح است، حالا یا بگوئیم عقل و یا استهجان عقلي و یا استهجان عرفی که حالا اینجا آوردند روی مسئله‌ي عقل. کما اینکه قبلاً هم آن لغویّت و تحصیل حاصل و ... را ملاك در توضیح عقلي قرار می‌دادیم. عقل می‌گوید اگر يك طرف از محل ابتلا خارج شد، تكلیف به او قبیح است، این هم مخصص عقلي.

اگر این مخصص ما شبهه‌ي مفهومیه داشته باشد، یعنی ابتلا را اگر يك جوری معنا کنیم دایره‌اش وسیع است، اگر ابتلا را به نحو دیگری معنا کنیم بگوئیم ولو در طول عمر يك بار گذر ما به این ظرف بیفتد، این ظروف آن نقطه‌ي دوردست دنیا را هم شامل

مي‌شود، اما اگر بگوئيم ابتلا يعني آنکه عادتاً مورد استفاده واقع مي‌شود، با يك بار در طول عمر نمي‌شود، عادتاً در معرض استفاده‌ي ماست، معنای ابتلا کداميك از اينهاست؟ شبهه مفهوميّه است، مفهوميّه‌ي مرده‌ي بين اقل و الأكثر است، اگر ابتلا را يك جور معنا كنيم دايره‌ي ابتلا زياد مي‌شود و مخصّص كم مي‌شود، اگر ابتلا را به نحو ديگري معنا كنيم دايره‌ي عدم ابتلا زياد مي‌شود و مخصّص زياد مي‌شود، شبهه شبهه‌ي مفهوميّه است، مردّد است بين اقل و اكثر. منتهي چون مخصّص مخصّص لبّي است و لفظي نيست، عقل آمده و آن را تخصيص مي‌زند، مخصّص لبّي صدمه‌اي به ظهور عام در عموم نمي‌زند، عام را از عموم نمي‌اندازد، پس ما در مورد مشكوك به عموم عام رجوع مي‌كنيم، به اطلاق مطلق مراجعه مي‌كنيم.

عرض كردم در اينجا سه اشكال وجود دارد كه فوائد الاصول مرحوم نائيني را ببينيد كه انشاءالله اين سه اشكال را هم فردا بيان مي‌كنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين